

جایگاه اصل اخلاص، در نظام اخلاق بندگی^۱

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۹/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۲۴)

ابراهیم مومنی

چکیده

اخلاق بندگی نظام اخلاقی است که در رابطه بین عبد و کمال مطلق جریان داشته و در صدد هدایت رفتاری انسان در حوزه ارتباط با خداوند است که در برگرفته اصول و قواعد اخلاقی متعددی از جمله اصل اخلاص می‌باشد. اصل اخلاقی اخلاص که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به معنای پاک بودن نیت و عمل انسان از هر گونه شرک خفی و جلی و عمل را جز برای خدا و بدون هیچ چشم داشتی انجام ندادن بوده و دارای مراتبی از جمله عیب، حیاشگان، شاکرین، عارفین، مقربین و محبین می‌باشد. عناصر و ارکان تشکیل دهنده اصل اخلاقی اخلاص شامل عناصر بینشی، گرایشی، هنجاری و رفتاری می‌شود که هر یک از عناصر مذکور زیرمجموعه‌های قابل بررسی دارند. با توجه به اهمیت اخلاص که از روایات و آیات به دست می‌آید؛ این عنوان در نظام اخلاق بندگی یک اصل غیرقابل استثنا خواهد بود که نقش تعیین کننده‌ای در این حوزه به دوش خواهد کشید.

واژگان کلیدی: کمال مطلق، اخلاق بندگی، اخلاص، اصل اخلاقی

^۱ این مقاله به عنوان یکی از ده مقاله برتر پنجمین همایش علمی پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام که در اسفندماه ۱۴۰۲ توسط بنیاد علمی قانون یار برگزار شد، انتخاب گردید

مقدمه

اخلاق بندگی در صدد تنظیم ساحت ارتباط مخلوق با خالق خویش است. عبد محدود و متناهی که نهایت فقر است؛ جهت ارتقای خویش و رسیدن به سعادت به دنبال ارتباط با وجودی است که غنی محض می باشد؛ نامتناهی بوده و عقل ها از درک او عاجز اند. حال عبد کمال طلب برای رسیدن به کمال ناگزیر باید از دریچه و ورودی ارتباط با کمال مطلق که همان پروردگار است نیز بگذرد. بنابراین برای دست یافتن به این مهم چاره ای جز رفتن به سراغ اخلاق بندگی و واکاوی آن نیست. چه بسا عبد با عقل محدود خویش راهی را مناسب دیده و یا در طی طریق کیفیاتی را تشخیص دهد در حالی که ره به خطا رفته و نه تنها به مقصود و مطلوب خویش نزدیک تر نشده؛ بلکه بیراهه رود. بنابراین لازم است رابطه عبد با معبود نیز تعریف شده و هدایت شده باشد. اخلاق بندگی در وحله اول راه ها و مسیرهای ارتباطی لازم و در وحله دوم چگونگی و کیفیات طی مسیر و انجام این ارتباطات را نیز گوشزد می کند. اخلاق بندگی، عناوین متعددی را در بر می گیرد که همگی قابل توجه هستند. اما یکی از اصول اخلاق بندگی که در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و توجه ویژه ای بدان صورت گرفته است، اصل اخلاقی اخلاص است. اکنون و در این فرصت به این اصل اخلاقی پرداخته و ابعاد آن را مورد تحلیل قرار می دهیم. در این مسیر به پرسش های ذیل خواهیم پرداخت:

آیا اصل اخلاقی اخلاص امری بسیط بوده و یا دارای مراتب مختلفی است؟

ارکان و عناصر تشکیل دهنده اخلاص چه خواهد بود؟

نقش اخلاص در نظام اخلاق بندگی چیست؟

برای دستیابی به پاسخ پرسش های مطرح شده لازم است ابتدا اخلاق بندگی را تعریف کرده و عناوین آن را بیان نماییم؛ سپس با توجه به آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام به تعریف اصل اخلاص پرداخته و مراتب داشتن و نداشتن آن را بیان کنیم. پس از آن نوبت به بیان ارکان و عناصر لازم در اصل اخلاقی اخلاص و نقش آن در نظام اخلاق بندگی بپردازیم.

بخش اول: بررسی و شناخت واژه اخلاق

اخلاق از جهت لغت، جمع خُلُق است و خُلُق به معنای طبیعت و سجیت بوده که همان

^۱ طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ۶ جلد، مرتضوی - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۷۵ ه. ش. ج ۵؛ ص ۱۵۶

^۲ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار صادر - بیروت، چاپ: سوم، ۱۴۱۴ ه. ق. لسان العرب؛ ج ۱۰؛

ویژگی‌های درونی انسان است که در آدمی نهادینه و به اصطلاح ملکه شده است؛ به‌طوری‌که انسان بر اساس آن خُلق و خواها، کارها را بدون این که نیاز به اندیشه فراوان داشته باشد انجام می‌دهد. اما اخلاق از جهت اصطلاح مورد نظر این نوشتار، به نظام اخلاقی اشاره دارد که در جامعه، فرهنگ، دین و... جریان دارد و افراد متعلق به آن جامعه، فرهنگ، دین و... بدان کردن داده‌اند و از آن تبعیت می‌کنند. نظام اخلاقی در این مسیر، در صدد هدایت رفتار در چهار حوزه اخلاق فردی، اجتماعی، محیط زیست و اخلاق بندگی می‌باشد. بنابراین، با توجه به موضوع ما، باید مساله را در حوزه اخلاق بندگی دنبال کرد.

غزالی در مورد اخلاق بندگی چنین می‌گوید: أخلاق العبودیة هی أخلاق الایمان و هی التي أحبها الله تعالى من المؤمنین مثل الخوف و الذل و التواضع و الفقر مضاف إليها، و أوصاف الربوبیة ابتلی بها قلوب أعدائه الجبارین و المتکبرین مثل العز و الکبر و البقاء و الغنی مضموم إليها أخلاق بندگی همان اخلاق ایمان است؛ مانند خوف، ذل، تواضع و فقر که خداوند متعال از بندگان مومنش دوست دارد. بنابراین پس از بررسی چنین می‌توان دریافت که اخلاق بندگی به نظام اخلاقی اشاره دارد که در رابطه بین عبد و معبود جریان داشته و در صدد هدایت رفتاری انسان در حوزه ارتباط با خداوند است. این نظام در بردارنده آداب، رفتار و مقرراتی هدایت شده و تعریف شده است که هر انسانی جهت تنظیم رابطه خود با خالق خویش از آن بهره می‌جوید.

برای پی بردن به آداب و مقررات موجود در نظام اخلاق بندگی، باید به تفحص در کلام الهی و فرمایشات معصومین علیهم السلام پرداخت تا پس از پی بردن به بایسته و نبایسته‌های بندگی، اخلاق بندگی را به خوبی شناخته و بجا آورد. پس از بررسی در منابع با عناوینی متعددی مواجه می‌شویم که همه آن‌ها از ضروریات اخلاق بندگی بوده و هر یک نیازمند توضیح، تبیین و بررسی می‌باشد که پرداختن به همه آن‌ها از عهده ما در این مجال کوتاه خارج است.

اما یکی از بایسته‌هایی که در کلام وحی از ارزش و مرتبه والایی برخوردار بوده و از آن به عنوان شرط قبولی عمل یاد می‌شود؛ اصل اخلاص است که در این مجال به بررسی این اصل در اخلاق بندگی خواهیم پرداخت.

۱. ر. ک. سید اکبر حسینی قلعه‌بهمن، «تحلیلی بر ساختار نظام اخلاقی در ادیان»، معرفت/ادیان، شماره ۲۵، سال هفتم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۴، ص. ۱۱۴-۱۱۵.

۲. (إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدین، ج ۱۱، ص: ۵۶۵)

بخش دوم: محتوای اصل اخلاص در اخلاق بندگی

در یک تسبیح ساده از اصل اخلاص در اخلاق بندگی می توان چنین گفت: «آدمی در ارتباط با خداوند متعال، باید تمامی اعمال و رفتارش خالصانه برای او باشد.» به دیگر سخن، در «اخلاق بندگی، تمامی رفتارهای آدمی باید خالص برای خدا باشد.»

بند اول: مفاهیم و واژگان کلیدی در اصل اخلاص

رفتار: رفتار دارای مؤلفه های در هم تنیده ای از جمله شوق و انگیزش می باشد که شوق، یک نوع محبت و علاقه و انگیزش همان علت غایی برای انجام فعل بوده که نقش بسزایی در ایجاد رفتار خواهد داشت. حال باید ببینیم یک رفتار خالصانه چه ویژگی باید داشته باشد. بنابراین در این مرحله باید به توضیح و تبیین واژه اخلاص پرداخت.

اخلاص در لغت: واژه اخلاص مصدر باب افعال از ریشه خلوص و خلاص به معنای پاک شدن و سالم گشتن پس از آمیختگی است^۱ خالص در معنی مثل صافی است مگر اینکه خالص چیزی است که آمیختگی موجود زائل شود؛ اما صافی آن چیزی است که از ابتدا آمیختگی نداشته است. در لغت برای اخلاص معانی از جمله رسیدن، نجات یافتن،^۲ گردیدن ذکر شده است.

اخلاص در اصطلاح: اخلاص در هریک از علوم اسلامی به کار رفته است که به اقتضای بحث به تعریف اخلاص در علم عرفان و اخلاق اشاره می کنیم.

اخلاص در علم عرفان: رویم بن احمد، صوفی برجسته عراقی اخلاص را چنین تعریف می کند: «الإخلاص هو ارتفاع رؤيتك من الفعل» (رازی، یحیی بن معاذ، ۱۴۲۳ ه.ق. ص ۴۶) اخلاص آن است که هیچ چشم داشتی به عمل نداشته باشی؛ به مثابه این که عملی انجام نشده است. همچنین می افزاید: "الإخلاص فی العمل، هو أن لا یريد صاحبه علیه عوضا فی الدارين (خرگوشی، عبدالملک بن محمد ۱۴۲۷ ه.ق. ص ۱۵۸) اخلاص در عمل آن است که صاحب عمل در دنیا و آخرت بخاطر عملش درخواست هیچ گونه عوضی نداشته باشد.

همچنین اخلاص صاف بودن عمل از هر گونه امتزاج دانسته شده است: الإخلاص تصفیة العمل من

^۱ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۹ جلد، نشر هجرت - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۹ ه.ق. کتاب العین ؛ ج ۴ ؛ ص ۱۸۶

^۲ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۹ جلد، نشر هجرت - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۹ ه.ق. کتاب العین ؛ ج ۴ ؛ ص ۱۸۶

^۳ صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ۱۱ جلد، عالم الکتب - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ه.ق. المحيط فی اللغة ؛ ج ۴ ؛ ص ۲۴۶

^۴ مهنا، عبد الله علی، لسان اللسان : تهذیب لسان العرب، ۲ جلد، دار الکتب العلمیة - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ه.ق. لسان اللسان ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۵۸

کلّ شوب) (تلمسانی، سلیمان بن علی، ۱۴۱۳ ه. ق. ج ۱. ص ۱۸۱).

اخلاص در اخلاق: در کتاب سیری در سپهر اخلاق؛ از اخلاص چنین تعبیر می شود: اگر هدف و انگیزه از فعل، فقط خوشایندی خداوند باشد از آن به «اخلاص» تعبیر می شود. احمد محمود صبحی در تعریف اخلاص چنین می نویسد: الإخلاص فی العمل فهو منقص من قدره و من استحقاق الثواب علیه (صبحی، احمد محمود، ۲۰۰۶ م. ص ۲۷۱). اخلاص در عمل آن است که اخلاص در قرآن: خواجه نصیرالدین طوسی ذیل آیه ۵ سوره بینه «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» در حالی که به آنها دستور داده نشده بود جز این که دین خود به را برای خدا خالص کنند» می نویسد: پاری اخلاص، ویژه کردن باشد، یعنی پاک کردن چیزی از هر چیزی که غیر او باشد و با او در آمیخته باشد، و اینجا به اخلاص آن می خواهند که هر چه گوید و کند، قربت به خدای تعالی بود و خاص خالص به سوی او کند که هیچ غرضی دیگر از دنیوی و اخروی با آن نیامیزد. و مقابل اخلاص آن بود که غرض دیگر با آن درآمیزد، مانند حب جاه و مال، یا طلب نیک نامی، یا طمع ثواب آخرت، یا از جهت نجات و رستگاری از عذاب دوزخ، و این همه از باب شرک باشد. (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۳ ه. ش. ص ۲۱).

«فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (ص: ۸۴-۸۳) در تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین مراد از الْمُخْلِصِينَ در آیه را کسی دانسته که پاک کرده شدگانند، یعنی خداوند او را از شرک پاکیزه گردانیده و از آمیخته شدن با خطا و گناه حفظ فرموده است و مراد جماعتی اند که بصفه عصمت متصف اند. دقت در آیات قرآن نشان می دهد که مخلص (به کسر لام) بیشتر در مواردی به کار رفته است که انسان در مراحل نخستین تکامل و در حال خود سازی بوده است، ولی مخلص (بفتح لام) به مرحله عالی که پس از مدتی جهاد با نفس، حاصل می شود گفته شده است، همان مرحله ای که شیطان از نفوذ و سوسه اش در انسان مایوس می شود، در حقیقت بیمه الهی می گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ج ۹. ص ۳۷۸).

اخلاص در روایات: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَمَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يَحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لَهُ» (ابو طالب مکی، ۱۴۱۷ ه. ق. ج ۲. ص ۲۶۲). هر حقیقتی نشانه ای دارد، هیچ بنده ای به حقیقت اخلاص نمی رسد مگر زمانی که دوست نداشته باشد که او را به خاطر اعمال الهی اش بستانند. در حدیث دیگری از همان حضرت نقل شده است که فرمود: «أَمَّا عَلَامَةُ الْمُخْلِصِ فَارْبَعَةٌ: يَسْلَمُ قَلْبُهُ، وَتَسْلَمُ جَوَارِحُهُ، وَبَذَلَ خَيْرُهُ وَكَفَّ شَرَّهُ» (ابن شعبه، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ه. ق. النص. ص ۲۱). اما علائم مخلص چهار چیز

است: قلبش تسلیم خداست، همچنین اعضایش تسلیم فرمان اوست، خیر خود را در اختیار مردم می گذارد و شرّ خود را بازمی دارد.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَبْدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِ إِلَيْهِ، فَحِينَئِذٍ يَقُولُ هَذَا خَالِصٌ لِي فَيَتَقَبَّلُهُ بِكَرَمِهِ» هیچ عبادت کننده ای حقّ عبادت خدا را به جا نمی آورد، مگر این که از تمام مخلوقات چشم بردارد و متوجّه او شود؛ در این هنگام، خداوند می فرماید: این برای من خالص شده است؛ پس به کرمش او را می پذیرد. همچنین امام صادق علیه السلام درباره اخلاص می فرماید: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى عَبْدٍ أَجَلَ مَنْ لَا يَكُونُ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ غَيْرُهُ؛ خداوند متعال نعمتی بزرگتر از این به بنده ای نداده است که در قلبش با خدا، دیگری نباشد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ ه. ش. ج. ۱. ص ۲۷۶).

بنابراین با توجه به آنچه ذکر شد می توان اخلاص را چنین تعریف کرد: اخلاص آن است که نیت و عمل انسان از هر گونه شرک خفی و جلی پاک بوده و عمل را جز برای خدا و بدون هیچ چشم داشتی انجام ندهد، بگونه ای که حتی خود را لحاظ نکرده و حضور یا عدم حضور دیگران، موجب تغییر در کمیت و کیفیت عمل او نشود.

بخش سوم: بررسی و شناخت مراتب اخلاص

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تفاوت مقامات مؤمنان را در تفاوت درجات اخلاص می شمرد و می فرماید: «بِالْاخْلَاصِ تَتَفَاضَلُ مَرَاتِبُ الْمُؤْمِنِينَ» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ ه. ش. ج. ۱. ص ۲۷۵). با توجه به آنچه گفته شد و این حدیث شریف که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: بندگان بر سه دسته اند: اول گروهی که خدا را از ترس عبادت می کنند، این عبادت بردگان است؛ دوم گروهی که در طلب پاداش خدا را عبادت می کنند، این عبادت کارگران است؛ سوم گروهی که خدا را از روی محبت می پرستند، این عبادت آزادگان و برترین نوع عبادت است؛ (شبر، عبدالله، ۱۳۷۴ ه. ش. ص ۴۹) چنین می توان دریافت که اخلاص نیز خود دارای مراتب و درجاتی می باشد که به بیان آن ها خواهیم پرداخت.

مرتبه عبید: این که عمل شخص بخاطر خوف و ترس از عقاب و عذاب الهی باشد که حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) از آن به عنوان عبادت برده صفتان یاد می کنند: و انّ قوما عبدوا الله رهبةً، فتلك عبادة العبيد (نهج البلاغه: حکمت ۲۳۷)

مرتبه تجار: این که عمل شخص از آمیختگی و شائبه رضای خلق عاری بوده و بخاطر شوق به بهشت و بهره مندی از پاداش های جسمانی مثل خواندن نماز شب جهت وسعت رزق و...، خداوند را عبادت کند که حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) از آن به عنوان عبادت تجار و اجیران یاد

می کنند: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ» (نهج البلاغه: حکمت ۲۳۷)

مرتبه عید و تجار، مرتبه عوام بوده که در نظر اصحاب قلوب قیمت و ارزشی ندارد. مرتبه حیایندگان: آن‌ها گروهی هستند که انگیزه آنان در طاعات و عبادات حیا از خداست چون می‌دانند که خدای تعالی بر اندرون وجود آنان آگاه است و به آنچه از اذهان آنها خطور می‌کند عالم است و به ریزه‌کاری‌های وجود آنان احاطه دارد به همین خاطر از اینکه در مقابل خدا سرکشی و عصیان کنند حیا دارند و به انجام عبادات و اطاعت از خدا مبادرت می‌کنند هم چنان که در روایتی از نبی مکرم آمده است: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ...»؛ از خداوند آن‌طور که سزاوار است حیا کنید؛ خدا را چنان عبادت کن که انگار او را می‌بینی چه اینکه اگر تو او را نمی‌بینی، همانا او تو را می‌بیند» جناب لقمان به پسرش چنین سفارش می‌کند: «ای پسرم هنگامی که اراده گناه کردی به جایی برو که خدا تو را نبیند.» مرتبه شاکرین: شاکرین کسانی هستند که خدا را نه بخاطر جلب نظر مخلوقات و یا خوف از وعید یا شوق به وعده‌ها، بلکه بخاطر ادای شکر نعمتهای نامتناهی الهی می‌پرستند و عبادت می‌کنند. همان نعمتهایی که خدای متعال درباره آنها می‌فرماید: «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا؛ اگر نعمت‌های خدا را شمارش کنید هرگز به شمارش آن قادر نمی‌یابید» (نحل: ۱۸) امیر المؤمنین (علیه السلام) در مورد این گروه چنین می‌فرماید: «وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ» «گروهی خدا را برای اداء شکر می‌پرستند این عبادت، عبادت آزادگان است.» (نهج البلاغه: حکمت ۲۳۷).

مرتبه متلذذین: آن‌ها کسانی هستند که بیش از لذت اهل دنیا از نعمتهای دنیائی، از عبادت پروردگارشان احساس لذت می‌کنند. آن‌ها به دنبال رسیدن به سعادات عقلیه و لذات روحانیه هستند. این مرتبه پاک کردن عمل از رسیدن به جنات جسمانی و لذت جسمانی می‌باشد. این درجه از اخلاص در نظر اهل الله چون سایر کسبها است، مگر این که عمل این کاسب اجرتش بیشتر است.

مرتبه عارفین: عارفین کسانی هستند که انگیزه عبادتشان این است که پروردگار کمال مطلق است و شایسته پرستش، همچنین عارف به عظمت و قدرت نامتناهی الهی بوده و تنها او را شایسته پرستش و عبادت می‌دانند. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مَا عَبْدُتُكَ طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَا خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» «معبود من! تو را از ترس آتش و به طمع بهشت عبادت نمی‌کنم، بلکه تو را شایسته عبادت تشخیص دادم. این مرتبه ی عبادت

اصحاب قلوب است که عبادت خود را از شوب و آمیختگی انانیت و نفس تصفیه می‌کنند. مرتبه مقربین: مقربین گروهی هستند که برای نزدیکی به خدا، خدا را می‌پرستند. به این معنی که چون واجب الوجود از جمیع جهات کامل است بنده سعی می‌کند از نظر معنوی به خدا نزدیک شود از نظر محبت و ارتباط مقرب او باشد و هیچ گاه از یاد او غافل نباشد.

مرتبه محبین: محبین کسانی هستند که از عبادت و اطاعت خدا به بالاترین درجات دوستی او رسیده‌اند، چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: «يَحِبُّهُمْ وَ يَحِبُّونَهُ» خداوند ایشان را دوست دارد و ایشان خداوند را دوست دارند» (مائده: ۵۹) حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دعای کمیل می‌فرماید: فیهنی یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک، ای معبود من! گیرم که بر عذاب صبر کنم ولی چگونه بر فراق تو صبر توانم کرد. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: تو همان کسی هستی که غیر خود را از قلوب دوستانت رانده‌ای تا آنجا که جز تو کسی را دوست ندارند و به کسی جز تو پناهنده نمی‌شوند. همچنین می‌فرماید: ای کسی که شیرینی دوستیت را به دوستانت چشاده‌ای تا اینکه برخاسته در مقابل تو تملق می‌گویند! و امام سجاد علیه السلام در مناجات انجیلیه می‌فرماید: قسم به عزتت چنان دوست دارم که شیرینی دوستیت در قلبم جا گرفته و جانم به این مژدگانی خو گرفته است و در مناجات دیگری می‌فرماید: معبود من مرا از کسانی قرار ده که نهال عشق تو در باغ سینه‌هایشان ریشه دوانده و محبت تو قلوبشان را تسخیر کرده است. اینان کسانی هستند که به بالاترین مراتب اخلاص، که از آن به عنوان اخلاص صدیقین نیز یاد می‌شود؛ رسیده‌اند. کسانی که نظرشان به محض رضای حق - سبحانه و تعالی - مقصور است و بجز او مقصودی و مطلوبی ندارد. و به این مرتبه نخواهد رسید مگر کسانی که مستغرق لجه بحر عظمت الهی گشته و واله و حیران محبت او باشند.

شاید بتوان آیه شریفه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» را متکفل جمیع مراتب اخلاص دانست یکی هجرت صوری که به بدن واقع شود و باید خالص برای خدا باشد و جهت حظوظ نفسانی نباشد. مرتبه بعدی هجرت معنوی و مسافرت باطنی است که مبدأ آن، بیت مظلومه نفس است، و نهایتاً غایت آن، خداوند متعال است، بدون آن که شخص خود را در این طی طریق ذره‌ای لحاظ کند.

(شبر، عبدالله، اخلاق (ترجمه جباران)، ۱۳۷۴ ه. ش. ص ۴۷-۴۵ و نراقی، مهدی بن ابی‌ذر، جامع السعادات، ج ۲. ص ۴۱۴ و خمینی، روح‌الله، آداب الصلاة (فارسی)، ۱۳۷۸ ه. ش. ص ۱۶۲-۱۶۱ و مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)،

ج ۹. ص ۲۷۸ و امینی، ابراهیم، تزکیة النفس و تهذیبا، ۱۴۲۱ ه. ق. ص ۱۹۲ و نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، ۱۳۷۸ ه. ش. ص ۶۲۹).

بخش چهارم: عناصر و ارکان اخلاص

حال که به ارزش و اهمیت اخلاص در اخلاق بندگی پی بردیم؛ باید نیز به بررسی عناصر تشکیل دهنده پیردازیم تا پس از شناخت ارکان آن، جهت ایجاد این مهم در نفس به مبادرت پرداخته و با مدد حق تعالی عملی خالصانه نیز داشته باشیم.

بند اول: عناصر بینشی

خالق را کامل مطلق ببینیم: باید نگاه و نگرش ما نسبت به خالق متعال؛ به عنوان وجود برتر و کمال مطلق باشد؛ وجودی که هر آنچه از خوبی‌ها و زیبایی‌ها یافت می‌شود از او بوده و منشأ آن آفریدگار است؛ تا جایی که بازگشت تک تک ما به سوی ایشان است «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (براستی ما ملک خداییم و قطعاً بسوی او بازخواهیم گشت - بقره: ۱۵۶) خالق‌ای که همه خزائن در اختیار او بوده و با این همه؛ نسبت به بندگان خوب و بد خود با مهربانی رفتار کرده و حتی آغوش خود را نسبت به بندگان بد خویش دریغ نمی‌کند «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا؛ به مردم بگو اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار می‌شدید، مردم را از گرسنگی می‌کشید و از ترس فقر، انفاق نمی‌کردید و همواره انسان قتور، یعنی ممسک، بخیل و خشک، است» (بنی اسرائیل، ۱۰۰) کمال مطلق همان وجودی است که هر آنچه از ارزاق معنوی و مادی که در پی کسب آن می‌باشیم نزد اوست «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ» «خداست روزی دهنده و دارای نیرویی سخت استوار ذاریات ۵۸» بنابر این باید دانست خداوند کمال مطلق است، به این معنا که قوه ادراک او بر جمیع عوالم احاطه داشته و قوه محبت او پرورنده همه موجودات و قوه مشیت او نگهدارنده و محوکننده کائنات است. (انصاریان، حسین، ۱۳۸۶ ه. ش. ج ۱۲. ص ۴۱۵) با توجه به اینکه حرکت انسان باید به سوی کمال مطلق باشد؛ مقصد نهایی او سیر الی الله که همان بی نهایت است؛ خواهد بود.

هر چه در عالم رخ می‌دهد به اراده خالق است: انسان باید نیز بداند که هر آنچه در عالم امکان رخ می‌دهد به اراده خالق قادر و توانا، یعنی پروردگار متعال است «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل: ۴۰) هنگامی که چیزی را اراده می‌کنیم فقط به آن می‌گوییم موجود باش، بی‌درنگ موجود می‌شود. هرگز نباید فعل و اراده خویش را در مقابل اراده و فعل خالق ببیند؛ بلکه باید اراده و فعل خویش را فانی در فعل و اراده الهی ببیند.

وَمَا تَشَاؤُنْ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ (انسان: ۳۰) و شما چیزی نمی‌خواهید مگر این که خدا بخواهد. باید به

قادریت و توانایی خداوند متعال معتقد بوده و بداند هر آنچه هست و خواهد بود به مشیت و اراده الهی می‌باشد و اگر او چیزی را اراده نکند و نخواهد؛ هرگز به وقوع نخواهد پیوست. انسانی که به دنبال کمال و سعادت است؛ نیز نباید از این مقوله مهم غفلت ورزد؛ همچنان که باری تعالی می‌فرماید: *يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ* (نحل: ۹۳) خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت می‌نماید.

حال که هیچ فعل و هیچ خیر و شری بدون اراده الهی رخ نمی‌دهد و علل العلل جمیع امور او بوده و انسان بصورت استقلالی از خویش قدرت و اراده‌ای ندارد؛ چرا عمل خود را فقط و فقط در راستای اراده، خواسته و جلب رضای او انجام نداده و دیگری را در این امر نیز شریک سازد؟؟

بند دوم: عناصر گرایشی

تواضع در برابر منعم: متنع همواره در برابر منعم میل به تواضع و خشوع دارد چرا که همواره هر آنچه دارد را از منعم ببیند. کمترین کاری که عبد می‌تواند نسبت به منعم بخاطر بهره‌مندی از نعمات سرشار او انجام دهد حفظ ادب و فروتنی و تواضع در برابر اوست؛ تا آنجا که خود را در برابر او هیچ ببیند و اگر در هم در برابر نعمات وافر الهی کاری انجام داد؛ آن را به حساب نیآورده و کالعدم فرض کند. امام صادق علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «و ادنی حدّ الاخلاص بذل العبد طاقته، ثمّ لا يجعل لعلمه عند الله قدرا، فيوجب به على ربّه مكافاة بعمله لعلمه، أنّه لو طالبه بوفاء حقّ العبوديّة لعجز (شهید ثانی، ۱۳۷۷ ه.ش. ص ۴۷۳). یعنی: کم‌ترین مرتبه اخلاص، بذل کردن طاقت در عبادت است؛ با وجود بذل جهد و طاقت، طاعت و عبادتش را بی‌قدر و بی‌اعتبار بداند، و بگوید بار الها! من به سبب این عمل، مستحقّ اجر و ثواب نیستم و اگر از من آنچه حقّ عبادت و بندگی است مطالبه فرمائی، کی هرگز می‌توانم از عهده آن بیرون آیم...؟

در روایت آمده است یکی از اصحاب، اذن تشرف به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گرفت. حضرت فرمود: «کیستی؟» عرض کرد: «منم ای رسول خدا.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله خشمگین شد و فرمود: «من! من! آیا رواست برای مخلوقی که بگوید من!» آن شخص از کرده خود پشیمان شد و گفت: «پناه می‌برم به خدا از خشم خدا و رسولش، پس علت خشم آن حضرت را پرسید.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا نمی‌دانی که این لفظ «من» شایسته مخلوق نیست؟ آیا نمی‌دانی که ابلیس در برابر فرمان خدا بر اینکه آدم را سجده کند، گفت: انا خیر منه. من بهتر از او هستم. در نتیجه از درگاه رحمت حق رانده شد.» (اسحاقی، حسین، ۱۳۸۵ ه.ش. ص ۴۵). از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است: *مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ* (میرزا بابا شیرازی، ۱۳۶۳ ه.ش. ج ۲. ص ۵۷۴). بنابراین انسان باید درون خویش

میل به خشوع و تواضع در برابر خداوند متعال داشته باشد.

میل به شکرگزاری: انسان همواره در برابر لطفی که از طرف دیگری به او صورت می‌پذیرد؛ احساس دین و تشکر داشته است. حال با در نظر گرفتن نعمات بی کران و غیر قابل احصا خداوند؛ به طریق اولی نسبت به این ساحت مقدس شکرگزار بوده و نسبت به این امر میل دارد. شکر نعمت نخستین انگیزه شناخت پروردگاری است که عمل انسان جز برای کسب رضای او نباید صورت گیرد؛ زیرا تشکر و سپاسگزاری از بخشنده نعمت یک امر وجدانی است، انسان هنگامی که خود را غرق نعمت می‌بیند و می‌داند این همه نعمت که در درون و برون وجود اوست، از خود او نیست به فکر تشکر از بخشنده نعمت می‌افتد، (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ ه. ش. ج. ۳، ص. ۷۵). و راه خداشناسی را برای او هموار می‌سازد که این امر خداشناسی و کسب معرفت الهی نیز از مهم ترین لوازم اخلاص خواهد بود، چرا که تا قبل از حصول معرفت الهی مهم ترین رکن این اصل اخلاقی که همان منعم و خالق است که انجام فعل باید به صورت تمام و کمال به او معطوف باشد؛ ناشناس مانده و نیز این اصل اخلاقی به خوبی صورت نخواهد پذیرفت.

حضرت امیرالمؤمنین در مورد شکر و قدردانی در برابر نعم الهی می‌فرماید: اگر خداوند در برابر گناه، تهدید به عذاب نکرده بود، هر آینه واجب بود به خاطر شکر نعمتش نافرمانی نشود. (نهج البلاغه) (ترجمه انصاریان)، ۱۳۸۸ ه. ش. ص. ۳۶۰. در تعبیر دیگری از ائمه هدی شکر نعمت، کناره‌گیری از حرام‌ها است که خود در راستای شکل‌گیری اخلاص مؤثر می‌افتد.

اتصال و ارتباط با کمال مطلق: انسان جهت بهره‌مندی از وجود باری تعالی که همان کمال مطلق است؛ میل به ارتباط با او دارد که البته لازم است راه‌های ارتباط و اتصال با او را شناخته و خود را به او متصل کرده و از اثرات این ارتباط که در راستای سیر الی الله است بهره جوید والا دچار خسران و زیان گردیده است. اگر برای شخصی نعمتی قرار داده شود؛ اما از آن بهره‌ای نجوید؛ تفاوتی میان این شخص با فردی که آن نعمت برای او قرار داده نشده است؛ در واقع نخواهد بود. یکی از اساسی ترین عوامل مؤثر در انسان ارتباطات او خواهد بود. اینکه با کمال مطلق که خداوند است اتصال جوید یک نتیجه «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد. (رعد: ۲۶) و اینکه دیگری را برگزینند؛ نتیجه دیگری خواهد داشت «وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا» «مشرکان خدای یگانه را ترک گفته و غیر خدا را برگزیده‌اند تا برای آنها مایه عزت و سربلندی باشند. نه چنین است، که خیلی زود از عبادت و اطاعت آنها رویگردان می‌شوند و به ضدیت و خصومتشان قیام

می کنند» (مریم: ۸۲-۸۱). انسان باید بداند برگشت و بازگشت همه امور به سوی خداوند خواهد بود و در این صورت است که ارتباط او با کمال مطلق و خداوند لازم و بایسته است «وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» «و بازگشت [همگان] به سوی خدا است. (آل عمران: ۲۸). چگونه می توان از ارتباط با کمال مطلق که کلید و قفل درهای رحمت به دست اوست؛ بی نیاز بود «مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، دری که او از رحمت به روی مردم می گشاید، هیچ کس نتواند بست و آن را که او ببندد، هیچ کس جز او نتواند رها کند و اوست خدای بی همتای با حکمت» (فاطر: ۲) بنابراین انسان که کمال طلبی در ذات او قرار داده شده است و به محدود و کم راضی نشده و در وجود خود میل به ارتباط با کمال مطلق؛ جهت رسیدن با کمال را نیز دارد.

بند سوم: عنصر هنجاری

و جوب شکر منعم: خداوند متعال در قرآن کریم انسان را امر به شکر نسبت به والدینش می کند از جمله زحمات بارداری و شیردهی مادر را ذکر می کند. چگونه شکر زحمات و لطف مادر واجب باشد و شکر خالق مادر که خود نعمتی فراتر است واجب نباشد؟ چگونه شکر منعمی که هر آنچه از خوبی ها داریم از اوست واجب؛ لازم و بایسته نباشد در حالی که شکر مخلوق خالق لازم است. انسانی که همواره خود را سرشار از الطاف و نعم بی پایان الهی می بیند؛ باید همواره در هر مکان و زمانی شکر این نعم را به جا آورد و باید بداند که شکر نعمت خود نعمت دیگری است که پروردگارش به او عطا کرده است. خدا عز و جل به موسی (علیه السلام) وحی کرد و فرمود: ای موسی، حق شکر مرا به جای آور، عرض کرد: پروردگارا، چگونه حق شکرت را به جا آورم و شکری نگزارم جز آنکه همان شکر هم نعمتی است که تو به من ارزانی داشتی؟ فرمود: ای موسی، اکنون حق شکر مرا ادا کردی که دانستی آن هم از من است. چنین شخصی همواره می کوشد تا هر آنچه انجام می دهد برای باری تعالی باشد تا بدین گونه نیز شکر او را به جا آورده و حق خالق و منعم را نیز ادا کرده باشد. ابی بصیر نقل می کند: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: برای شکر اندازه ای است که چون بنده آن را انجام دهد شاکر باشد؟ فرمود: آری گفتم: آن چیست؟ فرمود: خدا را در هر نعمتی که دارد از اهل و مال، حمد گوید و اگر در مالی که به او انعام کرده حقی باشد آن را ادا کند.

پذیرفتن بایدها و نبایدها: خداوند متعال برای بندگان و مخلوقات خویش بایدها و نبایدهایی را از طریق فرستاده های خود، جهت تکامل و سعادت حقیقی آنها قرار داده است. آنچه مهم است حرکت و طی طریق در این مسیر و پذیرفتن مجموعه مقرراتی است که همین باید و ها و نبایدها را

بایستگی جلب رضایت غنی محض: انسان نباید در سر جز جلب رضایت غنی محض که همان خداوند متعال است را در سر پیرواند. بلکه باید تنها جلب رضایت باری تعالی را سرلوحه امور خویش قرار داده و در برابر او و فرستاده‌ها و وامرش تسلیم محض باشد. حضرت عیسی - علیه السلام - به حواریین فرمود: «ارضوا بدنی الدنیا مع سلامة دينکم کما رضى اهل الدنیا بدنی الدین مع

سلامه دنیا هم، و تحببوا الی الله بالبعد منهم و ارضوا الله فی سخطهم» یعنی: «به اندکی از دنیا همراه با سلامت دینتان راضی شوید، همچنان که اهل دنیا به اندکی از دین با سلامت دنیایشان راضی اند، از طریق دوری از اهل دنیا با خدا رابطه دوستی برقرار کنید و رضایت الهی را در نارضایتی اینان بجوید» آنچه مهم رضایت حق تعالی است؛ اگر در ازای آن جمیع مخلوقات نیز ناراضی باشند. چگونه می توان رضایت خلق را بر خالق ترجیح داد در حالی که زندگی جاودانه که همان آخرت است در دست و اختیار اوست؛ همچنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «همت خود را آخرت قرار دهید؛ آخرتی که در آن، پاداش کسی که مورد رضایت [الهی] است، پایان نمی یابد و کیفر (مجازات) شخصی که مورد خشم [خداوند] است، قطع نمی گردد». بنابراین جلب رضایت الهی در انجام امور، لازم و بایسته می باشد.

بند چهارم: عنصر رفتاری

عمل خالص باید از نظر شکل و ظاهر و محتوا ناب ترین باشد. عمل خالص که در راستای جلب رضایت خالق می باشد باید با توجه محض به او باشد و همچنان که گفته شد نباید هیچ چیزی جز او مد نظر باشد. حال که عملی با چنین ویژگی نیز برای کامل مطلق صورت می پذیرد؛ باید از نظر محتوا، شکل و ظاهر برترین عمل عبد باشد و در یک کلام باید عمل خالص، ناب ترین عمل عبد برای خالق و معبود خویش باشد؛ اگر چه با توجه به توانی که بنده دارد؛ نیز کم و قلیل باشد؛ هم چنان که با توجه به فرمایش امام صادق علیه السلام «... من لا یقبل منه فلیس بمخلص و ان کثر عمله، اعتبارا بآدم علیه السلام، و ابلیس» حضرت آدم علیه السلام به یک استغفار که از روی اخلاص کرد، مقبول درگاه احدیت گشت و مستحق درجات عالی و مراتب لایقه گردید و در مقابل ابلیس علیه اللعنه، که مدت مدید و طولانی، عبادت پروردگار کرده بود بخاطر نداشتن اخلاص، با ترک سجده بر حضرت آدم علیه السلام همه اعمالش محو شد. بنده باید در راستای عمل خویش، تمام تلاش و همت خود را به کار بندد؛ همچنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «و ادنی حد الاخلاص بذل العبد طاقته» پست ترین و کمترین مرتبه اخلاص، بذل کردن طاقت در عبادت است.

عدم تأثیر دیگران در کمیت و کیفیت رفتار: در انجام یک عمل خالصانه نباید حضور و یا عدم حضور دیگران در هنگام عمل، در کمیت و یا کیفیت آن اثر گذار باشد و نباید در ازای عمل انجام داده توقع ستایش دیگران رانیز داشته باشد. کمیت و کیفیت عمل در خلوت باید عیناً به همان حالتی باشد که در حضور دیگران صورت پذیرفته است. در واقع کسی که رفتار و عملش در برابر مخلوقات، بهتر از آنچه باشد که در خلوت انجام می دهد؛ در واقع برای باری تعالی شریک

قرار داده است. خداوند متعال سوره کهف می‌فرماید «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» پس هر که امید دیدار پروردگار خویش دارد باید کار نیک و شایسته کند و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد» در ترجمه منیه المريد ج ۱ ص ۳۶ آمده است که نزول آیه شریفه درباره کسی بود که عمل نیکو انجام می‌داد تا مورد ستایش و آفرین مردم قرار بگیرد. در واقع در عمل خویش غیر خدا را نیز سهیم و شریک می‌کرد. آیه شریفه، با نهی از شریک گرفتن برای خدا نسبت به چنین موردی، در حقیقت چنین گوشزد می‌کند که چنین اعمالی در حکم شریک گرفتن برای خداوند است. حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِّقَةً، وَ مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلِ اللَّهِ» یعنی: «هر چیز حقیقی، باطن و حقیقتی دارد، هرگز بنده‌ای به باطن و حقیقت اخلاص نمی‌رسد مگر آنکه دوست نداشته باشد در برابر عملی که برای خدا انجام داده او را ستایش کنند».

بخش پنجم: جایگاه اخلاص در نظام اخلاق بندگی

اخلاص در نظام اخلاق بندگی که در صدد هدایت رفتاری انسان در حوزه ارتباط با خداوند است؛ را باید بعنوان یک اصل پذیرفت. اصلی که رعایت آن در این نظام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بگونه‌ای که این اصل تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند استثنا پذیر باشد. چگونه اخلاص قابل استثنا است در حالی که همانگونه که پیشتر بدان اشاره شد؛ هیچ عملی بدون آن پذیرفته نخواهد بود. از پیامبر گرامی نقل شده است که خداوند سبحان چنین می‌فرماید: «انا خیر شریک، و من اشرك معی شریکا فی عمله فهو لشریکی دونی لانی لا اقبل الا ما خلص لی» یعنی: «من بهترین شریک هستم، اگر کسی در کارهایش غیر از مرا شریکم قرار دهد، آن عمل را نپذیرفته، به شریکم واگذارش می‌کنم، چون من تنها چیزهایی را که پاک و خالص برای خودم باشد، می‌پذیریم». گفتیم عملی که بخاطر غیر خالق انجام شود به مثابه شریک قرار دادن خداوند متعال و شرک خفی است؛ و چگونه شرک نسبت به خداوند متعال که کمال مطلق می‌باشد؛ پذیرفته است؛ حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «نیة الشَّركِ فی امتی اخفی من دیب النَّملة السوداء علی الصَّخرة الصَّماء فی اللَّیلة الظُّلُماء» «نیت شرک در میان امت من از حرکت یک مورچه سیاه بر روی یک سنگ سیاه در دل شب سیاه مخفی‌تر است» در حالی که شرک از بدترین موانع رسیدن به کمال است.

طوبی لمن اخلص لله العبادة و الدعاء و لم يشغل قلبه بما ترى عيناه، و لم ينس ذكر الله بما تسمع اذناه و لم يحزن صدره بما اعطى غيره.

بند اول: تشویق به اصل اخلاقی اخلاص در متون روایی

«باید در رفتار خود در ارتباط خداوند متعال اخلاص داشته باشیم»، اصل اخلاقی اخلاص در اخلاق بندگی است که نوشتار حاضر به بررسی این کد اخلاقی پرداخته است. تا کنون این اصل از جهت لغوی مورد توجه قرار گرفته است؛ اکنون لازم است این اصل به صورت محتوایی مورد دقت بیشتری واقع گردد. با بررسی لسان آیات و روایاتی که به اخلاص اختصاص یافته است؛ باید جایگاه این عنوان را در نظام اخلاق بندگی به دست آورد. بنابراین در این مرحله باید به بررسی آیات و روایاتی که در مورد اصل اخلاقی اخلاص وجود دارد از نگاه دیگری پرداخته و اهمیت آن را در این نظام به دست آورد.

بند دوم: تفاوت مقامات مؤمنین

اخلاص تا آنجا اهمیت دارد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله تفاوت مقامات مؤمنان را در تفاوت درجات اخلاص می‌شمرد و می‌فرماید: «بِالْأَخْلَاصِ تَتَفَاضَلُ مَرَاتِبُ الْمُؤْمِنِينَ». اکنون کسی که این اصل اخلاقی را رعایت می‌کند و این باید اخلاقی را به جان و دل می‌پذیرد، از کسی که این اصل را نادیده می‌گیرد تفاوت مقام خواهد داشت.

بند سوم: برترین مقام ایمان

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: الْأَخْلَاصُ أَعْلَى الْإِيمَانِ؛ اخلاص برترین مقام ایمان است. برترین مقامی که یک شخص مؤمن و با ایمان بدان دست می‌یابد؛ مقام اخلاص است. چگونه می‌توان از این مقام چشم پوشید در حالی که خداوند متعال می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» به تحقیق که مومنان رستگاری یافتند. حضرت معصومین، در تعبیری دیگر می‌فرماید: «الْأَخْلَاصُ أَشْرَفُ نَهَائِهِ؛ اخلاص باارزش‌ترین مقامی است که انسان به آن می‌رسد»

بند چهارم: آخرین مرحله یقین

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز آخرین مرحله یقین را اخلاص معرفی می‌کند و می‌فرماید: «غَايَةُ الْيَقِينِ الْأَخْلَاصُ» چه مقامی بهتر و برتر از مرحله یقین، که خداوند در حدیث قدسی به پیامبر می‌فرماید: وقتی که بنده‌ام به مرحله یقین برسد، برای او سختی و رفاه و فقر و ثروت مهم نیست؛ وقتی چنین بنده در حال مرگ باشد، در بالای سر او چندین ملائکه می‌ایستند و در دست هر کدام از آنها کاسه‌ای پر از آب کوثر است و کاسه دیگری از شرابهای بهشت.

ملائکه آنها را به او می‌خورانند حتی سختی و رنج سکرات مرگ را احساس نمی‌کند و به وی مژده بزرگ داده می‌گویند: آرام باش، خوشا به حالت که تو به پیش خداوند کریم و دوستان نزدیکت می‌روی.

بند پنجم: ایمنی از گناه و رستگاری

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اَدْنَى مَقَامِ الْمُخْلِصِ فِي الدُّنْيَا السَّلَامَةُ مِنْ جَمِيعِ الْأَثَامِ وَفِي الْآخِرَةِ النِّجَاةُ مِنَ النَّارِ وَالْفَوْزُ بِالْجَنَّةِ کمترین مقام مخلص در دنیا، سالم ماندن از همه گناهان و در آخرت نجات از آتش و رستگاری در بهشت است.

بند ششم: عبادت مقربین

اما صادق علیه السلام می‌فرماید «حَسَنَاتِ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتِ الْمُقَرَّبِينَ» حسنات و خوبی‌های ابرار، بدی‌های مقربین حساب می‌شود؛ ابرار در مورد کسانی صادق است که عمل خود را نیکو می‌سازد؛ در حالی که در رسیدن منفعتی به خودش هیچ نفعی را در نظر نگرفته نباشد. آن قدر مقام مقربین بالاست که خوبی‌های ابرار، سیئات مقربین به حساب می‌آید. حال خوب است به این فرمایش حضرت امیر علیه السلام که در وصف اخلاص است توجه شود؛ اخلاص تا آن حد اهمیت دارد که حضرت علی علیه السلام آن را عبادت مقربان درگاه خدا می‌شمرد، و می‌فرماید: «الْأَخْلَاصُ عِبَادَةُ الْمُقَرَّبِينَ»

بند هفتم: کرامت زهد و حکمت

و از حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - مروی است که: «هیچ بنده‌ای خالص نگردانید ایمان خود را از برای خدا چهل روز، مگر اینکه خدا زهد در دنیا را به او کرامت فرمود. و او را بینا گردانید به دردهای دنیا و دوی آنها. و حکمت آن را در دل او ثابت گردانید. و زبان او را به آن گویا ساخت»

نتیجه‌گیری

اخلاص که از اصول مهم اخلاق بندگی می‌باشد؛ به معنای آن است در اخلاق بندگی و در ارتباط میان بنده و ملی، نیت و عمل انسان باید از هر گونه شرک خفی و جلی پاک بوده و عمل را جز برای خدا و بدون هیچ چشم داشتی انجام ندهد، بگونه‌ای که حتی خود را لحاظ نکرده و حضور یا عدم حضور دیگران، موجب تغییر در کمیت و کیفیت عمل او نشود. اخلاص دارای مراتب مختلفی است که شامل مرتبه عبید، مرتبه شاکرین، مرتبه متلذذین، مرتبه حیاییشانگان، مرتبه عارفین، مرتبه مقربین و مرتبه معبین می‌شود. ارکان تشکیل دهند اخلاص دارای چهار عنصر می‌باشد:

۱. عناصر بینشی که در بردارنده خالق را کمال مطلق دیدن و رویدادهای عالم را متعلق به اراده خالق دانستن است.

۲. عناصر گرایشی که شامل: تواضع در برابر منعم، میل به شکرگزاری و اتصال و ارتباط با کمال مطلق می‌شود.

۳. عناصر هنجاری که مشتمل بر: وجوب شکر منعم، پذیرفتن بایدها و نبایدها، بایستگی اتکا به کمال مطلق و بایستگی جلب رضایت غنی محض است.
۴. عناصر رفتاری که می‌گویند عمل خالص باید از نظر شکل و ظاهر و محتوا ناب‌ترین باشد و حضور دیگران در کیفیت و کمیت رفتار تاثیری نداشته باشد.
- با توجه به اهمیتی که برای اخلاص ذکر شد؛ از جمله برترین مقام ایمان، ایمنی از گناه، مشروط شدن قبولی عمل بر اخلاص و... این عنوان در اخلاق بندگی یک اصل غیر قابل استثنا خواهد بود که رعایت آن در جمیع امور برای عبد لازم است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم، اصول کافی، بحار الانوار، اخلاق (ترجمه جباران) تاج العروس من جواهر القاموس، لسان العرب، ترتیب العین مفردات، مجمع البحرین، جواهر الکلام، إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، مستدرک الوسائل، نهج البلاغه، تحرير الوسيله، تحف العقول
- رسائل إخوان الصفاء و خلان الوفاء، پدیدآور: اخوان الصفا، موضوع: انسان شناسی - فضائل اخلاقی - رذائل اخلاقی، زبان: عربی، سال چاپ: ۱۴۱۲ ه. ق